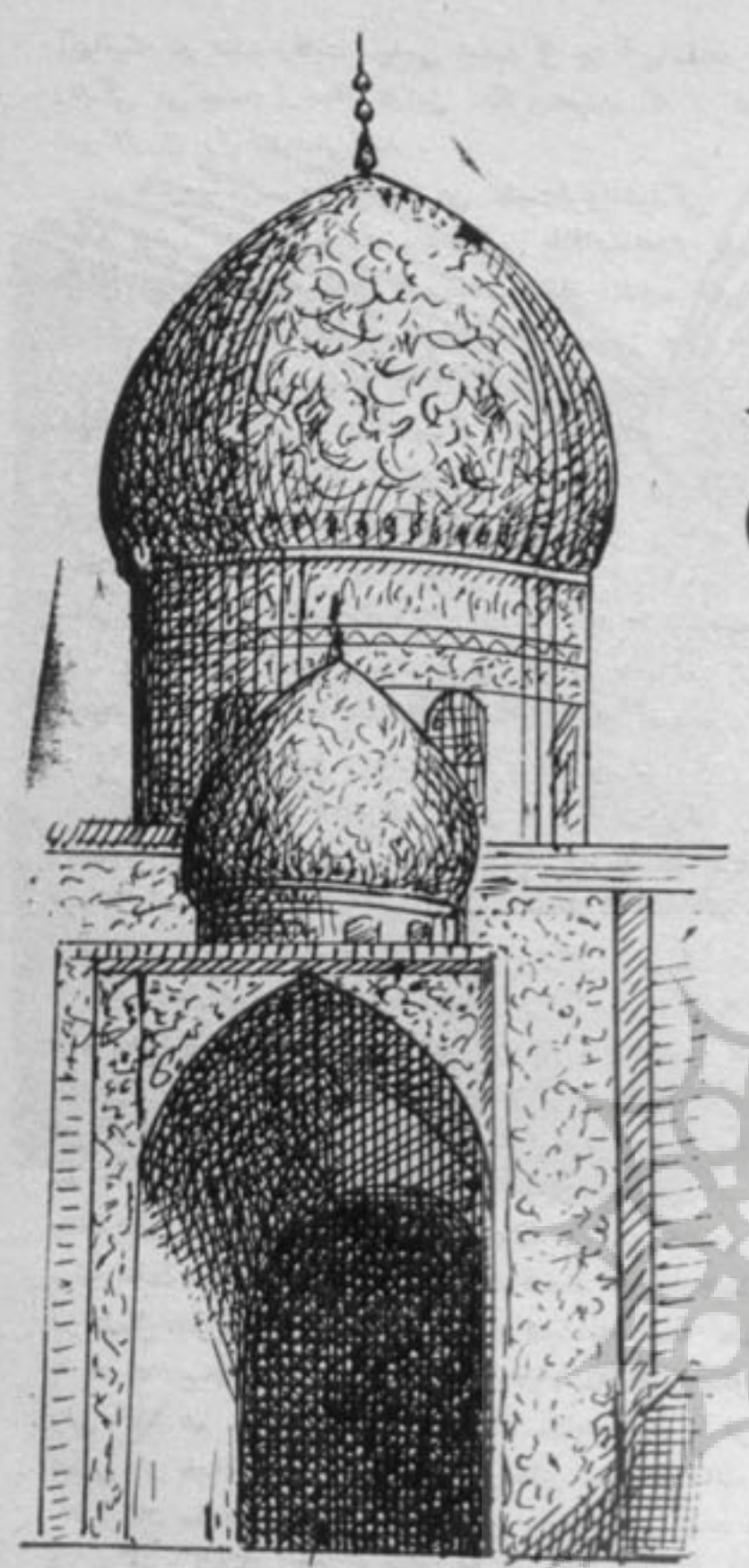


تحرك اقتصادى و سیاسى در اسلام (۲)



«قدمه»

در این مقاله ضمن بررسی انتقادی نظریه‌های مربوط به تأثیرات اقتصادی و سیاسی ادیان، به تجزیه و تحلیل دقیق تأثیرات اقتصادی و سیاسی اسلام میپردازیم. واقعیت این است که محققان مختلف عقاید متضادی در این زمینه مخصوص اظهار داشته‌اند. شواهد کدام به جنبه‌های متفاوتی از جامعه اسلامی اشاره کرده‌اند. من در اینجا تکامل تاریخی اسلام را به سه دوره متفاوت تقسیم کرده و سپس هر دوره را در رابطه با روندهای اقتصادی و سیاسی کشف کرده و تمام امپراطوری‌های ما قبل سرمایه‌داری است مورد بررسی قرار می‌دهم. بعقیده اینجانب انگاره‌های اقتصادی و سیاسی به شرایط حاکم بر دوره‌های متفاوت و همچنین پیکر بندیهای مذهبی در اسلام مربوط می‌شود. نتیجه این بررسی نشان می‌دهد که عقب ماندگی و وابستگی سیاسی طبقه بورژوازی شهرهای اسلامی محصول روحیه و صفات منفی که به اسلام نسبت داده شده نبوده بلکه این عقب ماندگی و وابستگی ناشی از موقعیت و موضع طبقه بورژوازی در برابر دولت و طبقات نظامی حاکم بوده است.

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

و دستگاه‌های تجزیه طلب پیوندند. در نتیجه تضاد اقتصادی میان درآمد مالیاتی ثابت یا کاهش منابع دیگر و هزینه افزایش دولت مرکزی منجر به تضاد سیاسی میگردد.

تضاد سیاسی غالباً ناشی از گرایشهای مرکزیت طلبی موجود در تمام امپراطوریهای پیش از سرمایه‌داری است. دوام امپراطوری بر توسعه مداوم و فتوحات بیشتر که بوسیله دولت مرکزی اداره می‌شود، استوار است. ولی هرچه امپراطوری وسیع‌تر می‌شود، اداره آن بوسیله دولت مرکزی مشکل‌تر خواهد بود. زیرا نماینده‌های نظامی و سیاسی دولت مرکزی که در نواحی دور مستقر هستند بی‌وسه در صدد قطع رابطه با مرکز و خود مختاری سیاسی و اقتصادی بر می‌ایند. در نتیجه برای جلوگیری از این گرایشها حکام مرکزی احتیاج به امکانات نظامی وسیع دارند. ولی هرچه به تعداد مأموران محلی اضافه میشود اداره آنها احتیاج به امکانات نظامی بیشتر دارد و این خود میزان کارآیی و اداره امور را تنزل می‌بخشد. مشکلات نظامی و تضاد سیاسی که قبلاً بحث شد این وضع را وخیم‌تر می‌سازد. مواقع مشکلات اقتصادی و نظامی دولت مرکزی، حکام و مأموران محلی گستاخی پیدا می‌کنند. بهر حال وجود قدرتهای سیاسی هرزنین چه

(این کار همیشه به خودی خود انجام نمی‌گیرد. بعضی اوقات کوشش میشود که میزان تولید کشاورزی را با کشت زمین‌های باسیر بالا ببرند. توسعه معاملات تجاری منبع دیگری از درآمد دولتی است. ولی در این شرایط ثروتمندان به ثروت حکام کاملاً بستگی دارد. معاملات تجاری نه فقط به دولت مرکزی جهت ایجاد شرایط مساعد متکی است بلکه برتری یک امپراطوری بر سایر واحدهای سیاسی مجاور موجب شرایط مساعدتر برای تجارت می‌شود؛ همین دلیل، حجم معاملات بسبب ضعف دولت مرکزی رو به کاهش می‌رود.) ولی بهر حال هر نوع افزایش تولید دیر یا زود با همان مانع یعنی محدودیت تولیدات کشاورزی روبرو میشود. سرانجام دولت بناگزیر به افزایش نرخ مالیات که از لحاظ اقتصادی زیان‌آور است متوسل می‌شود. افزایش مالیات نیز دور و تسلل ایجاد میکند. از یکطرف برای جمع‌آوری مالیات به تشکیلات دیوان سالاری گسترده‌تر و دستگاه اجرایی مقتدرتر احتیاج است از طرف دیگر تامین هزینه آنها مالیات بیشتر و فساد و سوءدجویی مأموران مالیاتی را بخصوص اگر مالیات دهنده باشد، به همراه می‌آورد. این بویها سرانجام سبب خواهد شد که مالیات دهندگان به نواحی غیر قابل دسترس کوچ کرده و سپس بعنوان افراد ناراضی به گروه‌ها

آنهايکه در صدد رقابت سياسي هستند و چه آنهايکه در شرايط بدوي زندگي مي کنند، از جمله عوامل ديگري هستند که از هم پاشيدگي امپراطوري را تشديد مي کنند.

عامل سياسي - نظامي مهمترين علت فروپاشيدگي امپراطوري اسلام بود. نخستين نهضت تجزيه طلبي بلافاصله بعد از تاسيس خلافت عباسي در سال ۷۵۰ ميلادي در بغداد اتفاق افتاده يکي از اعضاء خاندان بنی امیه که از قتل عام توسط خلفای عباسی نجات یافته بود به اندلس فرار کرد و در سال ۷۵۵ ميلادي يك امپراطوري مستقل اعلام کرد. خلفای عباسی آنچنان سرگرم تثبيت وضع خود بودند که از نواحي غربي امپراطوري غافل ماندند. در اين هنگام نواحي افريقای شمالي هم راه استقلال طلبی را دنبال کرده و در سال ۸۰۰ ميلادي از حکومت مرکز ي جدا شدند. بطور کلی، در زمان خلفای عباسی جريان از هم پاشيدگي امپراطوري شديد تر و سرانجام کوشش آنان برای حفظ وضع موجود موجب از هم پاشيدگي امپراطوري گرديد. صدور برده و استفاده وسيع نظامي از آنها برای سرکوبی قيامها خود موجب ضعف دولت مرکزی گرديد.

خلفای عباسی به میزان زیادی از سربازان ترک برای محافظت و سپس ستون فقرات ارتش استفاده کردند. تا جائیکه امرای ارتش و فرمانداران نیز از میان آنها انتخاب شدند. کسب قدرت سربازان ترک پس سبب نارضائتي مردم شد. المتوکل يکي از خلفای عباسی که قصد جلوگيري از قدرت طلبی سربازان ترک را داشت در سال ۸۱۶ ميلادي بقتل رسید. متعاقب این دوره فرقه های متعددی از سربازان ترک، افرادی را از میان خود برای خلافت پیشنهاد کردند. این تولاون که از جمله سربازان ترک بود خود را حاکم مستقل سوريه ناميد. در همین دوره ايالت های متعددی بدست اقوام جنگ طلب آسیای مرکزی افتاد. دولت مرکزی خلفای عباسی فقط برای مدت کوتاهی در بغداد توانست قدرت خود را حفظ کند. ولی در شمال افريقا و مصر يك فرقه از اسماعيله شيعه يعني فاطميه به قدرت رسیده و برای مدت دو قرن (۱۱۷۱-۹۰۹) حکومت کردند ولی آنها هم سرانجام توسط جريانات مشابه دچار سرنوشت خلفای عباسی در بغداد شدند. يکي از دوره های نسبتاً با ثبات زمانی بود که ترکان سلجوقي در ايران و عراق به قدرت رسیدند ولی آنها هم درگير کشمکش های فرقه ای شده و رفته رفته مغلوب شدند.

خلاصه کلام، از زمان از هم پاشيدگي حکومت مرکزی عباسيان تا تاسيس امپراطور عثمانی در سده پانزدهم ميلادي سرزمين اسلام توسط بکعه نظاميان جنگ طلب و سلسله های کوچک اداره ميشد. فقط در زمان حکومت فاطميه در مصر و افريقای شمالي و همچنين حکومت سلجوقيان در ايران و عراق يك دوره ثبات سياسي نسبي حکمفرما بود.

شهرهای اسلامی در دوره های فوق الذکر همانند حکام دولت مرکزی از لحاظ اقتصادی ترقی نمودند ولی در دوره های جنگ و از هم پاشيدگي سياسي فعاليتهاي صنعتی شهرها رو بکاهش رفت. حال با در نظر گرفتن فعاليتهاي اقتصادی و سياسي اسلام به نظريه ماکس وبر مراجعه ميکنم. در این بررسی نشان خواهيم داد که انگاره های مختلف در گرايشهای سياسي و اقتصادی بازتاب عقايد مذهبی نبوده بلکه این گرايشها بايد در رابطه با مراحل تکامل امپراطوري اسلام که مورد بحث قرار گرفت، شناخته شود.

تحرك اقتصادی

علت اینکه در قرآن و احاديث نبوی عبارات مثبت و تشويق آميز در باره تجارت وجود دارد بسيار ساده است بافت و شرايط

شهرمدينه در زمان محمد(ص) يك بافت تجارتي بود محمد(ص) پيش از اینکه به پیامبری برسد به تجارت مشغول بود. او يك تاجر جزء بود ولی نمايندگي ساير تاجران را در رابطه با سوريه بعهده داشت. مدينا صدر اسلام در مدينه و مکه نیز فعاليتهاي تجارتي داشتند. زيارت مکه همیشه بعنوان يك فرصت تجارتي محسوب ميشد. اين وضع تا زمان حاضر نیز ادامه دارد. از طرفی محمد(ص) يکي از نمايندگان اتحاديه تاجران جزء بود که در مقابل اتحاديه تاجران عمده فعاليت داشتند. تحت این شرايط بود که محمد(ص) در دعوت به اسلام احکام و عباراتی اخلاقی درباره تجارت و بازرگانی آورد. او در آمد مشروع را از طريق تجارت عادلانه مقدس شمرده و تاکيد نمود که تاجران نبايد فقرا و ضعفا را بخصوص برده ها و ويومه ها و يتيمها را دستگيري کنند. محمد(ص) همچنين احکام موکدي در باره دادوستد عادلانه در بازار صادر نمود.

بهر حال احاديث نبوی و فعاليتهاي پيروان محمد(ص) همه در جهت ترغيب و تشويق تجارت است در این میان کمترین اشاره ای عليه تجارت نشده است. ابوبکر و عمر در زمان خدمت خود بعضی از اوقات خود را صرف تجارت ميکردند. بنا بر روايتی علت اينکار را عدم تعميل به استفاده از بيت المال برای هزينه های شخصی ميدانستند. این ها همه نمونه هایی از رياضت گرايي افراطي و از خود گذشتگی خلفای صدر اسلام بحساب آمده است.

بنا بر این می توان گفت که در کتاب مقدس و احاديث اسلامی تجارت يك فعاليت مطلوب و مقدس شمرده شده که اشتغال به آن استقلال مالی فرد را به همراه ميآورد. از طرفی شهرهای اسلامی نیز محل دادوستد تجاری درآمده بود و حمايت و دستگيري در ماندگان و فقرا را از طريق درآمد حاصله بعهده داشتند.

طبقات متوسط بازرگان در شهرهای اسلامی زمان خلافت بنی امیه و عباسيان فعاليت تجاری خود را براساس احکام و احاديث اسلامی بنا کرده و موقعيت اقتصادی خود را تثبيت نمودند. ضمناً بايد يادآور شد که اعضاء این طبقه از جمله کسانی بودند که از معلومات و آموزشهای مذهبی برخوردار بودند بهمين دليل قضات و علماء از میان آنان انتخاب ميشدند برای مثال ابوحنيفه (سال وفات ۷۷۰ ميلادي) که معروفترين قاضي و پايه گذار مکتب حقوق حنفی بود. در ابتدا به کار تجارت لباس در بغداد اشتغال داشت. البته این ارتباط نزدیک میان تجارت و برخورداری از معلومات مذهبی فقط مختص این دوره نیست بلکه در ساير ادوار اسلامی نیز دیده ميشود. در شهرهای مصر و سوريه و امپراطوري عثمانی هم چنین رابطه ای وجود داشته است. بدین ترتيب، طبقات متوسط بازرگانی در موقعيت ممتازی قرار داشته و توانستند اخلاق و احکام مذهبی مناسب را در جهت تزويج و تقليس تجارت بکار بگيرند. شيبانی که يك قاضي معروف سده نهم ميلادي در بغداد بود کتابی تاليف کرد تحت عنوان «در باب درآمد» در این کتاب عبارات متعددی از قرآن در وصف تجارت و دادوستد منصفانه نقل کرده است. اوضن مقدس شمردن تجارت مدعی است که اشتغال به تجارت بیشتر از شغل دولتی مایه خوشنودی خدا را فراهم ميکند زیرا شغل دولتی و نظامی چه بسا موجب از میان رفتن ديانت فرد بشود. وی همچنين موضوع رياضت کشی و تحمل طلبی مجاز را مورد بحث قرار ميدهد. بنظر ميآيد مولف کتاب «در باب درآمد» بطور کلی نسبت به تجملات زندگي بخصوص شیک پوشی و تملک و لذت جویی از دختران برده نظر مساعدی داشته است. البته احکام مذهبی همیشه نظر موافقی به تجملات دنیوی نداشته است. صوفيان اوليه بخصوص با تاکيد زياد بر رياضت طلبی از خود گذشتگی طبيعيتاً مخالف سرسخت لذت جویی و تجمل و مال



آوردى آنرا در حكم عطيه‌اى بدان كه خداوند توسط مشترى بت
ارزاني داشته است . (گوتين ۱۹۶۶ ص ۴۴۷)

بنابر اين ، در قرون وسطاى اسلامى در ميان جمعيت شهري
يعنى تاجران و معامله‌گران ، تضاد عمده‌اى ميان طريقت صوفيگرى
و مال اندوزى وجود نداشت . با اينوصف بايد ياد آور شد كه
برخلاف اسلام اوليه ، صوفيگرى نظر چندان مساعدى در مورد فعاليت
هاى تجارى نداشت. صوفيان اوليه صريحا مخالفت خود را اعلام
ميكردند . در ميان صوفيان دوره‌هاى بعد مكاتبى پديد آمد كه فعاليت
تجارى را قبول كرده ولى براى آن خصلت مذهبي قائل نبودند زيرا
تمام مشغوليت مذهبي آنان متوجه امور اخروى بود .

البته در جامعه‌هاى اسلامى اوليه عناصر ايندولولوژيكالى هم وجود
داشت كه با فعاليتهاى تجارى مغايرت داشت ولى هيچيك از اين
عناصر ناشى از منابع اسلامى ارتدكس نبود . يكي اينكه صوفيان
اوليه تجارت را با رياضت كشي زاهدانه در تضاد ميدانستند عناصر
ديگرى نيز وجود داشت كه از اعتقادات سنتى بعضى از قشرهاى ايرانى
و عرب سر چشمه ميگرفت . اولاً طبقه اشراف سنتى ايرانى يعنى
قشر نظاميها و بوروكراتها كه در زمان خلفاى عباسى روى كار
آمدند نظر چندان مساعدى در مورد بازار و دادوستد نداشتند . ثانياً
بعضى از عشائر عرب بعلىت زندگى بدوى خود اصولاً با تجارت

اندوزى بودند . آنها تملك دنيوى و منفعت طلبى را محكوم ميكردند
زيرا مال اندوزى بعقیده آنها با توكل به خدا و زندگى پس از
مرگ در تضاد بود . صوفيان اوليه در مقابل پيروان خود را به كار
فيزيكي سنگين تشويق ميكردند . با توجه به اين معتقدات جاى شگفتى
نيست كه پيشه وران و صنعتكاران از جمله طرفداران و تعابندگان
سرشناس مکتب تصوف باشند . بعلىت توسعه و محبوبيت مکتب تصوف در
سده نهم و پس از آن و همچنين محبوبيت آن در ميان تاجران و
معامله‌گران اين امر كاملاً طبيعى بود كه مکتب خاصى از صوفيگرى
براي تجارت و كسب ثروت اهميت زيادى قائل شده و به آنها جنبه
مذهبي دهد . يكي از اين مكاتب، مکتب سولاميا Sulamiya
است كه مدعى بود كه كسب ثروت نه تنها با توكل به خدا در تضاد
نيست بلكه بخاطر او و در راه او انجام ميگيرد . پيروان اين مکتب
از جمله تاجران ثروتمند بودند . جاى شگفتى است كه اين معتقدان
مذهبي با اخلاق پرتستائى كه كار را يك وظيفه مذهبي ميدانست ،
بيار قرابت دارد . طرفداران اين مکتب نيز فعاليتهاى اقتصادى را
خصلت مذهبي داده و مشيت الهى را در هر كارى دخيل ميدانستند.
سولامى asulmi پایه‌گذار اين مکتب مى‌نويسد :

« وقتى خانه خود را بقصد بازار ترك مى‌كنى بايد قصد خدمت
و رضایت مسلمان را داشته باشى و اگر در كار خود فايده‌اى بدست

مخالفت سرسختانه‌ای داشتند. البته این روحیه غیر منتظره‌ای بود زیرا بسیار از عشایر، از قبل از اسلام سرگرم فعالیت‌های دوگانه چپاول و معامله‌گری بودند. شاید تفکیک دانشمند تخصصی شهری از فعالیت‌های نظامی عشایر معامله‌گر بود که بازرگانان شهری را از دید عشایر که صفت اصلی آنان جنگجویی بود، بی‌اهمیت جلوه میداد.

تا اینجا ملاحظه شد که در صدر اسلام و دوره‌های بعد از آن گرایشها و اعتقادات مثبتی نسبت به امور تجارتهای وجود داشته است. البته مواردی هم ذکر شد که نسبت به فعالیت تجارتهای نظر مساعد نداشت. ولی بهر حال اسلام ارتدکس کاملاً و با صراحت موافق فعالیت تجارتهای بعنوان وسیله امرارمعاش بود. مسلمانان صدر اسلام تضادی میان تجارت و دیانت نمیدیدند تا جائیکه معروفترین علمای مذهب و حاکمان شرع از میان طبقه تاجر برگزیده و خود در مواردی به کار تجارت اشتغال داشته‌اند.

ضمناً مشخص شد که بعضی از نظام‌های صوفیگری زندگی زاهدانه را با فعالیت‌های تجاری که خصلت مذهبی به آنها داده شده بود، ترکیب کرده بودند. این کار تا حدودی شبیه مقوله «ریاضت‌کنی دنیوی» ماکس وبر می‌باشد. ولی بهر حال توسعه اخلاق صوفیگری متوجه فعالیت در امور دنیوی نبود بلکه در جهت انزواطلبی عرفانی و معرفت مذهبی باطنی بود.

حال بر اساس بحث فوق‌الذکر می‌توان ادعا کرد که علت اینکه طبقات سرمایه‌داری جامعه‌های اسلامی خاور میانه نتوانست به صورت طبقه حاکم درآمده و موجب توسعه شیوه سرمایه‌داری بشود، وجود اخلاق اسلامی و تأثیرات آنها نبوده است. به بیان دیگر گرایشها یا ایدئولوژیهای ذاتی اسلام مانع توسعه اقتصاد سرمایه‌داری نشدند، بلکه موقعیت سیاسی طبقات پیشه‌ور در مقابل طبقات حاکم بورژوازی نظامی بود که سد بی‌برسر راه رشد اقتصاد سرمایه‌داری بوجود آورد. زیرا بر خلاف جامعه‌های غربی در قرون وسطی، در شهرهای اسلامی این دوره طبقه بازرگان نتوانست بصورت یک طبقه که دارای سازمان سیاسی مستقل است توسعه یابد. بازرگانان شهرهای اسلامی تنها نتوانستند شالوده نظام صنعتی را پایه‌گذاری کنند. نظام صنعتی هم بجای اینکه بصورت سازمانهای سیاسی قدرت در بیابند فقط در حد نظارت بر امور مربوطه به صنعت و تجارت رشد کردند. یا انوصاف علت عدم توسعه اقتصاد سرمایه‌داری در جامعه‌های اسلامی را بعد از آن از محققان اخلاق ذاتی در اسلام میدانند. برای مثال آس. نی‌گوتین چنین نتیجه‌گیری میکند:

«بنابر این چرا بورژوازی جامعه‌های خاور میانه در قرون وسطی نتوانست صاحب‌قدرت سیاسی شود؟ چرا بورژوازی مرفه در تمام جامعه‌های اسلامی اجازه دادند رهبری سیاسی بدست نظامیان بی‌تمدن بیفتد. جواب این سوالات بسیار مهم را باید در خصلت این طبقه جستجو کرد. بطور کلی معیارهای مذهب اسلام و گرایش‌های مذهبی مسلمانان در مورد دولت کاملاً منفی بود. البته اسلام با دولت مخالف نبود ولی مسلمانان سعی کردند حتی المقدور از آن برکنار بمانند. در نتیجه طبقه متوسط حاکمیت سیاسی پیدا نکرد زیرا در صدد چنین هدفی نبود.»

در عبارات فوق اشاره مستقیمی به تأثیرات ذاتی اسلام بر فعالیت‌های دنیوی شده است. بنظر می‌آید نویسنده خواسته است در زمینه قدرت سیاسی به مقایسه میان بورژوازی شرقی و غربی بپردازد. ولی تفاوت میان این دو هر چند هم واقعیت داشته باشد نمی‌تواند به ماهیت اخلاق و آموزش‌های مذهبی نسبت داده شود. این تفاوت را باید در رابطه با امکانات این طبقه در نظر گرفت. برای اینکه

به مقایسه امکانات پرداخت باید موقعیت بورژوازی را در رابطه با طبقات حاکمه نظامی مورد تبیین قرار داد.

در غرب، ظهور بورژوازی مستقل و متکی به خود تا حدود زیادی به تکوین نهاد دولت تحت سلطه شاهان خود گامه که طبقه فئودال را تحت تسلط خود در آورده بودند، بستگی داشت. طبقه بورژوازی غرب از آغاز نماینده عمده اقتصاد و اخلاق عقلانی بودند. باید متذکر شد که اقتصاد عقلانی تنها یک گرایش ذهنی محض نیست. اقتصاد عقلانی عبارت از فعالیت پیچیده‌ایست که ضرورتاً محاسبات دقیقی را که برای بدست آوردن حداکثر فایده لازم است، دربر می‌گیرد. یک تاجر وقتی میتواند فعالیت اقتصادی داشته باشد که عوامل تعیین‌کننده محیط او نسبتاً قابل پیش‌بینی باشد. یک کشاورز که از یکطرف اسیر عوامل طبیعی است و از طرف دیگر در مقابل خود کامگی حکام و شاهان قرار دارد مسلماً نمی‌تواند صاحب چنین گرایش و فعالیت‌های عقلانی باشد. این گرایش نیز در میان‌پیشه و رانی که زندگی اقتصادی آنان پیوسته دستخوش خود کامگی و تعرض نظامیان ماجراجو قرار می‌گیرد امکان رشد ندارد. شرایط فوق‌الذکر طبیعتاً منجر به رشد «سرمایه‌داری چپاول» یعنی کسب منفعت آبی بدون در نظر گرفتن ملاحظات اخلاقی می‌شود.

فردگرایی، رهایی از قید و بندهای خویشاوندی و سایر قیود سنتی محصول مرکزیت سیاسی و حفظ حقوق مدنی افراد است. در غیاب سازمانهای حافظ نظم و قانون روابط خویشاوندی و همبستگی عشیرتی طبعاً به قدرت خود باقی خواهند ماند. در چنین شرایطی زندگی و امکانات فردی به میزان زیادی متکی به نفوذ و همبستگی خویشاوندی دارد.

ممکن است گفته شود که در طول تاریخ تمام دولتهای مرکزی قادر به ایجاد شرایط مساعد برای رشد طبقه سرمایه‌دار بشکل سرمایه‌دار غربی قرون وسطی نبوده‌اند. برای مثال پیشه‌وران و بازرگانان چین پیوسته مورد تعرض مستقیم دستگاه دیوان سالاری سلطنتی بوده و در زمینه فعالیت اقتصادی مصونیت نداشته‌اند. در کشورهای خاور میانه نیز در دوره‌های نسبتاً با ثبات مانند دوره مملوک در مصر، پیشه‌وران مورد تعدی قشر نظامیان بوده و به شکلهای مختلف از آنان باج می‌گرفتند. برآستی فقط سرمایه‌دار اروپایی است که از این بابت وضع کاملاً استثنایی داشته و خود نماینده فعال در تکوین حکومت مرکزی بودند. بطوریکه پیرن در کتاب شهرهای قرون وسطی می‌نویسد، در دوره فئودالی اروپا وقتی دولت قادر به پاسداری جان و مال اشخاص نبود تاجران با یکدیگر متحد شده و برای پاسداری از منافع خود اقدام به تأسیس یک سازمان نظامی کردند. این سازمانها سپس نطفه صف را که در مقابل اشراف و کشیش‌ها قرار داشت، بوجود آوردند هدف آنها کسب استقلال سیاسی و ایجاد سازمانهای مستقل تجارتهای بود. دیگر اینکه بهنگام مبارزه میان شاهان و اشراف فئودال در انگلیس و فرانسه، طبقه سرمایه‌دار شهری نقش بسیار مهمی در تشکیل حکومت مرکزی بعهده گرفتند. بدین ترتیب آنها نه تنها نتوانستند از در پرتو حکومت مرکزی از منافع خود حمایت کنند بلکه از جمله پایه گذاران آن نیز بودند. به بیان دیگر طبقه سرمایه‌داری شهری در اروپا با شرکت فعال خود نتوانست در ایجاد دولت مرکزی و سازمانهایی که پاسدار منافع اقتصادی آنان بود نقش ارزنده‌ای ایفا کند.

با توجه به این مطلب برآستی پیچیدگی بیشتر موضوعات تطبیقی روشن می‌شود. حال سئوالی که مطرح است این است که چرا طبقه سرمایه‌دار در شهرهای اسلامی از لحاظ سیاسی و اقتصادی مانند طبقه سرمایه‌دار شهرهای اروپایی رشد نکرد؟

به عقیده اینجانب نمی توان بسادگی ادعا کرد که همانطوریکه روحیه مسیحیت موجب رشد طبقه سرمایه دار غربی شد، روحیه یا اخلاق اسلامی سبب عقب ماندگی طبقه سرمایه دار جامعه های اسلامی شد. طبقه سرمایه دار غربی زمانی در عرصه تاریخ فعالانه ظاهر شد که پیکر بندیهای جریانات اجتماعی و سیاسی کاملا برای فعالیت آنان مساعد بود. در این زمان حکومت سیاسی خودکامه وجود داشت و در عوض قدرت مرکزی در حال نضج بود. در نتیجه با تشکیل و ایجاد همبستگی بصورت نیروی عظیمی درآمده و منافع اقتصادی و سیاسی خود را در نظام جدید تامین و تضمین نمودند.

در حال بورژوازی اسلامی زمانی در عرصه تاریخ ظاهر شد که یک دولت مرکزی کاملا نظامی بوروکراتیک (بورژوا در دوره خلفای عباسی) حاکمیت مطلق داشت. این دولت ها البته شرایط مساعد را برای رونق تجارت، ایجاد وسایل حمل و نقل بوجود آوردند و در نتیجه تجارت و صنعت ترقی کرده و تاجران از درآمد سرشاری برخوردار شدند و حتی بعضی از آنان توانستند به مقامات عالی اداری و حقوقی نائل شوند.

ولی واقعیت امر این است که پیشرفت اقتصادی و نفوذ سیاسی تاجران یک امر کاملا شخصی و انفرادی بود. آنها بعنوان یک طبقه نتوانستند برای خود یک سازمان سیاسی مستقل بوجود آورند. قدرت و نفوذ یک تاجر وابسته به حمایت و اعمال نفوذ قشر نظامی - بوروکراتیک و درآمد او بستگی به دوام قدرت و حمایت صاحب منصبان داشت، عزل و برکناری یک صاحب منصب چه با موجب مصادره اموال و یا حتی بقیمت جان یک تاجر تمام میشد. بهنگام مشکلات اقتصادی، مصادره اموال پیشه وران یک امر کاملا متداول و بردامنه بود تا جائیکه در زمان خلفای عباسی یک اداره دولتی بنام اداره مصادرات تاسیس شد. در زمان از هم پاشیدگی نظام ارتشی نوسانات میان عزل و نصب، ترقی و مصادره اموال کاملا تشدید پیدا میکرد. برای نمونه امرای مملوک در مصر بعضی اوقات کالاهایی که توسط تاجران تحت حمایت خود بدست آورده بودند، به بازار عرضه میکردند. هرگاه که از این طریق موفق نمیشدند متوسل بزور شمشیر شده و کالاهای تاجران را به قیمت ارزانتر از بازار از دست آنان در میاوردند. بدیهی است که اعمال زور و مصادره اموال نمیتوانست شرایط مساعد را برای انباشت سرمایه بوجود آورد.

بدین جهت دولت امپراطوری مرکزی در حالیکه شرایط مساعدی برای توسعه و رونق تجارت فراهم کرد ولی در جهت ایجاد سازمانهای گروههای سیاه و مستقل شهری نقشی کاملاً بازدارنده داشت. زیرا ارگانهای نظامی و دیوان سالاری دولتی از لحاظ قدرت و سیاست خصلتی انحصار طلبانه داشته و اصولاً مانع ظهور هر نوع سازمان

یا گروه سیاسی مستقل بودند. از طرفی وجود انجمنهای مذهبی مخفی و اعتراضات فرقه ها و گروههای متعدد ارگانهای دولتی را نسبت به هر گروه سیاسی مخالف کاملاً بدبین کرده بود. در چنین شرایطی وضع بورژوازی برخلاف بورژوازی غرب کاملاً شبیه بورژوازی در سایر امپراطوریهای قبل از سرمایه داری مانند امپراطوری بیزانس و چین بود. در اروپای غربی، بورژوازی در شهرهایی رشد کرد که از حیثه قدرت و منافع فئودالها برکنار بود. پایگاههای عمده فئودالها معمولاً در مناطق کشاورزی و پادگانهای نظامی خارج از شهر بود. در چنین شرایطی بود که بورژوازی توانست پایگاههای قدرت طبقاتی شهری را بدون دخالت و مخالفت زیاد طبقه حاکمه بدست آورد. در نتیجه با ایجاد چنین پایگاههایی بورژوازی توانست در تکوین دولت مرکزی و تامین منافع سیاسی و حقوقی خود فعالانه شرکت داشته باشد.

واقعیت امر این است که بورژوازی جامعه های خاورمیانه از امکانات بورژوازی غرب بی بهره بود. همانطوریکه بحث شد، بورژوازی اسلامی از لحاظ اقتصادی پیشرفت قابل توجهی کرد ولی از لحاظ قدرت سیاسی کاملاً عقب ماندند. در دوره از هم پاشیدگی نظامی وضع بورژوازی بر مراتب بدتر میشد زیرا آنها پیوسته در معرض هجوم و تعدی قبایل متجاوز بودند و مالیاتهای سنگین و گوناگونی به آنها تحمیل میشد و در مواردی حجم معاملات و تجارت آنها نیز محدودتر میشد.

طبعا چنین شرایطی مانع کسب قدرت سیاسی آنان میشد. بطوریکه بحث خواهیم کرد بعقیده ما جنبه مذهبی و سازمانی تصرف می تواند بازتابی به این شرایط باشد.

برای اینکه تمایز میان بورژوازی شرقی و غربی را روشن تر کنیم باید بورژوازی غرب را بعنوان طبقه ای از جامعه فئودالی در نظر گرفت که بصورت فعالانه در پوشش مرکزیت سیاسی شرکت نموده و سرسختانه مدافع منافع اقتصادی خود می باشد. در حالیکه بورژوازی خاورمیانه بهنگام امپراطوری های متمرکز ظهور کرد و از لحاظ سیاسی کاملاً تحت تسلط دولتهای مرکزی قرار داشت. نتیجه اینکه بعضی از هم پاشیدگی امپراطوری قدرت اقتصادی و موقعیت سیاسی بورژوازی نیز کاهش می یافت.

تا اینجا نشان دادیم که عقب ماندگی بورژوازی در جامعه های اسلامی ناشی از اعتقادات مذهبی نبوده بلکه علت آن وضع بورژوازی در مقابل دولت و طبقات حاکمه نظامی بوده است. در شماره بعد نشان خواهیم داد که از روی طلبی سیاسی در جامعه های اسلامی جز ذاتی عقاید یا اعمال اسلامی نیست.

